

کارشناسان با تجربه: ظاهر و لنا در مورد استقرار در یک جامعه روستایی

مصاحبه ما با ظاهر و لنا را بخوانید، زیرا آنها تجربه خود از اسکان مجدد در یک شهر روستایی دوستانه را با ما به اشتراک می‌گذارند

ظاهر و لنا که اکنون بیش از دو سال در بریتانیا زندگی کرده‌اند، با ما در مورد اینکه چگونه خانواده آنها در یک جامعه روستایی مستقر شده‌اند، صحبت کردند، جامعه‌ای که اکنون احساس می‌کند خانه خود است. آنها با ما در مورد تجربه ترک سوریه، سختی بازسازی زندگی خود در اردن، و دلهره‌ای که با آن به بریتانیا آمدند، صحبت کردند. استقرار در آن زمان می‌برد و تنها با اولین قرنطینه کووید-19 که بلافاصله پس از ورود آنها به اجرا درآمد، سخت تر شد. با این حال، با حمایت یک گروه حمایت از جامعه، آنها همه چیز را به سرعت انجام دادند و اکنون مشتاقانه منتظر کمک به گروه برای استقبال از خانواده دوم هستند

!برای شنیدن بیشتر مصاحبه ما با آنها را در زیر بخوانید

در چه شرایطی سوریه را ترک کردید؟

ظاهر: به خاطر جنگ بود. ما با خانواده نزدیکمان از جمله خواهرم، شوهرش، مادر و برادر لنا رفتیم. مثل سه خانواده با هم بود. با ماشین رفتیم. مجبور شدیم بریم. فقط خدا میدونه چه حسی داشتیم ما نمی‌توانیم احساس را توصیف کنیم. ما داشتیم به سمت ناشناخته‌ها می‌رفتیم. ما فقط یک نفر را در اردن می‌شناختیم - خواهرزاده ما

لنا: شرایط جنگ واقعاً سخت بود و منازل غیرنظامیان را بمباران می‌کردند، بنابراین ما مجبور شدیم آنجا را ترک کنیم. چاره‌ای نداشتیم. ما خانواده و دوستانی را که به مناطق مختلف سوریه که امن تر بودند رفته بودند، جا گذاشتیم

ظاهر: وقتی محله را ترک کردیم، به دلیل خطرناک بودن آن، دیگر کسی آنجا نبود. رفتن راحت تر بود چون بقیه قبلاً رفته بودند
زندگی در اردن چگونه بود؟

ظاهر: زمانی که ما وارد شدیم واقعاً سخت بود. ما مثل خارجی‌ها بودیم. ادغام در ابتدا سخت بود، اما به مرور زمان بهتر شد و با افراد بیشتری آشنا شدیم. مردم اردن با ما خوب بودند. مشکلاتی که ما داشتیم هرگز به خاطر مردم اردن نبود. آنجا از ما استقبال کردند. اما کشور کوچکی است و اقتصاد آنقدر قوی نیست. یافتن شغل سخت است - حتی برای اردنی‌ها

من یک برقکار هستم من موفق به کار شدم، اما مجبور بودم خوداشتغالی باشم. قابل مدیریت بود اما شرایط خوبی نداشت. کار کافی نبود نتوانستم ساعت کافی داشته باشم. من فقط با دریافت نرخ‌های بسیار پایین می‌توانستم مشتری پیدا کنم - مجبور بودم نرخ‌های ارزان تری نسبت به اردنی‌ها ارائه دهم. مجبور بودم پول نقد کار کنم

به محض ورود به اردن، مستقیماً به اردوگاه پناهندگان رفتیم و اولین شب خود را در آنجا گذرانیدیم. سپس به خانه خواهرزاده خود در امان رفتیم. یک هفته آنجا ماندیم تا اینکه به خانه یکی دیگر از اقوام در کرک رفتیم. سپس توانستیم جایی برای زندگی مستقل پیدا کنیم

لنا: سنت‌ها و فرهنگ بین سوریه و اردن واقعاً متفاوت است، بنابراین زمان زیادی طول کشید تا به چیزها عادت کنیم

ظاهر: زمانی که لنا در سوریه بود، در میان خانواده زندگی می‌کرد، اما زمانی که در اردن بود، تنها بود، که سخت بود. اما کمی بعد خانواده اش به او ملحق شدند و اوضاع بهتر شد زیرا او به همان چیزی که عادت داشت بازگشت

چه مدت در اردن بودید؟

ظاهر: شش سال. از سال دوم یا سوم در اردن، احساس می کردیم که بخشی از جامعه هستیم. مردم خیلی با ما مهربان بودند. جردن شروع به احساس خانه کرد. ترک اردن سخت بود. انگار دوباره از خانه بیرون رفتم. هر چند ما چاره ای نداشتیم. ما مجبور شدیم آنجا را ترک کنیم زیرا آینده ای در آنجا نداشتیم. جامعه واقعا خوب بود اما آینده ای وجود نداشت. مخصوصاً وقتی به فرزندانمان فکر می کردیم - زیرا آنها هیچ آینده یا چشم اندازی در اردن نداشتند، بنابراین ما نمی توانستیم بمانیم

روند ورود به بریتانیا از طریق اسکان مجدد چگونه بود؟

ظاهر: مقامات کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در اردن از طریق تلفن با ما تماس گرفتند و از ما پرسیدند که آیا مایلیم به بریتانیا برویم و ما پاسخ دادیم بله. تلفنی یا بله بود یا خیر - ما گفتیم بله. بعد مصاحبه ها را داشتیم. تماس تلفنی با من بود

لنا: من واقعاً از این تصمیم مطمئن نبودم زیرا در نهایت خانواده ام را در اردن با خود همراه کردم. اگر به انگلستان نقل مکان می کردیم، دوباره در همان شرایط قرار می گرفتیم. اما بعد که موضوع را با ظاهر در میان گذاشتم، او مرا متقاعد کرد

معلوم است که سخت بود. خانواده بزرگتر ما از اینکه دوباره از آنها جدا می شویم ناراحت بودند، اما برای ما خوشحال بودند. همه سوری هایی که در اردن زندگی می کنند منتظر فرصتی برای اسکان مجدد هستند و برای هر عضو خانواده ای که این شانس را داشته باشد خوشحال خواهند شد. آنها واقعاً به آن فکر نمی کردند، فقط می گفتند بله. آنها از دور بودن ناراحت می شوند، اما از اینکه این فرصت را به دست می آورند خوشحال خواهند شد

بچه ها واقعا هیجان زده بودند. سوالات زیادی داشتند

آیا قبل از اینکه به اینجا مهاجرت کنید اطلاعات زیادی در مورد انگلستان داشتید؟

ظاهر: ما یک ایده کلی در مورد کشورهای اروپایی، از اخبار و غیره داشتیم. وقتی متوجه شدیم که به بریتانیا نقل مکان می کنیم، شروع کردم به تماس با دوستان و افرادی که می شناختم که در بریتانیا اسکان داده شده بودند تا از آنها بپرسم که زندگی در آنجا چگونه است. من افراد زیادی را می شناختم، بنابراین اطلاعات زیادی به دست آوردم

مانع زبان نگرانی بزرگ من بود. ندانستن زبان، استقرار در آن و دستیابی به آنچه را که می خواهیم به دست آوریم دشوارتر می کند

لنا: به غیر از پشت سر گذاشتن خانواده، عمدتاً این مانع زبانی بود که من نگران آن بودم

وقتی برای اولین بار به بریتانیا آمدید چه احساسی داشتید؟

ظاهر: واضح است که وقتی ما رسیدیم کمی عجیب بود. احساس کمی عجیب و غریب داشتیم. اما از آنجا که جامعه ای که با ما ملاقات کرد بسیار خوب بود، کمی به ما اعتماد کرد که همه چیز خوب می شود

لنا: ملاقات با گروه ما را امیدوار کرد و باعث شد احساس خوشبینی کنیم

ظاهر: وقتی ما رسیدیم واقعاً سخت بود زیرا کووید بلافاصله شروع شد و همه چیز تعطیل شد. همچنین، شهری که ما در آن هستیم هیچ عرب یا کسی با پیشینه یا فرهنگ مشابه نداشت، که در ابتدا کار را دشوارتر کرد. حتی به این فکر کردیم که شهر را ترک کنیم و به جای دیگری برویم. اما گروه واقعاً حامی و مفید بودند. آنها به طور کامل از ما حمایت کردند و به ما توصیه کردند که صبر کنیم تا وضعیت کووید حل شود. به این ترتیب ما واقعاً می توانستیم کار کنیم که آیا منطقه را دوست داریم یا نه. ما بسیار خوشحالیم که منتظر ماندیم زیرا اکنون مکانی را که زندگی می کنیم بسیار دوست داریم. خیلی خوبه، مردم خیلی مهربون

لنا: در ابتدا واقعاً سخت بود. تعجب کردم که چرا این کار را با خودم کردم - دور شدن از تمام خانواده ام. اما بعد به یاد آوردم که چرا وقتی فرزندانم شروع به رفتن به مدرسه کردند، این کار را انجام دادم و دیدم که سطح تحصیلات بهتر است و مدارس چقدر از آنها مراقبت می کنند. و حمایت عالی گروه باعث شد احساس راحتی کنم

اولین ماه رمضان و عید خود را در انگلستان چگونه دیدید؟

لنا: ماه رمضان و عید اول واقعا سخت بود. تنها بود.

ظاهر: ساعات روزه هم خیلی طولانی بود. افطار تقریباً ساعت 10 شب بود و غذای اول صبح حدود ساعت 1 بامداد بود. و جایی که ما بودیم مسجدی وجود نداشت، بنابراین من از یک برنامه در تلفنم برای پیگیری اوقات روزه استفاده کردم

رمضان دوم خیلی بهتر بود. با وجود اینکه قبلاً افراد زیادی را در بریتانیا می شناختم، نمی توانستیم آنها را به راحتی ببینیم یا با آنها جشن بگیریم، زیرا آنها در نزدیکی زندگی نمی کردند. در سال دوم، من با افراد زیادی در شهرهای نزدیک محل زندگی خود - نیم ساعت یا بیشتر با ماشین - ملاقات کردم. شروع کردیم به دعوت همدیگر برای افطار با هم. چه در سوریه، اردن، مصر یا هر کشور عربی باشید، در سراسر ماه رمضان چیزی در هوا وجود دارد - یک جو. شما واقعاً نمی توانید آن را از نو بسازید، و ما اینجا آن را از دست دادیم

گروه چگونه از شما حمایت کرد؟

ظاهر: گروه کمک زیادی به ما کرد. به دلیل آنها، ما توانستیم بسیاری از مشکلاتی را که با آنها مواجه شده بودیم، خیلی سریعتر از آنچه در غیر این صورت می توانستیم حل کنیم. اگر گروه را نداشتیم، نمی توانستیم بیشتر کارهایی را که انجام می دادیم انجام دهیم. حمایت آنها سفر ما را بهتر و کوتاهتر کرد

لنا: از آنجایی که ما چنین تجربه مثبتی داشتیم، به همین دلیل است که در دومین برنامه گروه برای استقبال از یک خانواده پناهنده دیگر شرکت می کنیم

چگونه به برنامه دوم کمک می کنید؟

ظاهر: ما خوشحالیم که هر کمکی از دستمان بر می آید انجام می دهیم. ما می خواهیم به خصوص در ابتدا کمک کنیم زیرا از تجربه ما شروع سخت ترین بود. در آن زمان بود که بیشتر احساس تنهایی می کردیم، بنابراین سعی خواهیم کرد این کار را برای خانواده دوم آسانتر کنیم

به یاد دارم که سخت ترین چیز برای من رانندگی بود. اولین بار که رسیدیم، یک سال با گواهینامه بین المللی رانندگی کردم. من با آزمون تئوری مشکل داشتم زیرا همه آن به زبان انگلیسی است. بالاخره موفق به قبولی در آزمون تئوری شدم و جمعه گذشته در آزمون عملی هم قبول شدم! ما خوشحالیم که هر طور که می توانیم کمک کنیم

به نظر شما چرا حمایت اجتماعی مهم است؟

ظاهر: اگر به بریتانیا می آمدیم و گروهی وجود نداشت، نمی توانستیم کاری انجام دهیم. ما با همه چیز دست و پنجه نرم می کردیم، بنابراین داشتن این گروه چقدر مهم است. ما فکر می کنیم که داشتن برنامه هایی برای پناهندگان برای سفر ایمن به کشورهای دیگر مهم است

لنا: این گروه راهنمای ما بودند و به ما کمک کردند که چگونه کارها را مستقل انجام دهیم

چه چیزی را در شهری که در آن هستید بیشتر دوست دارید؟

ظاهر: ما اکنون دو سال است که اینجا هستیم و احساس می‌کنیم در جامعه بسیار ادغام شده ایم. ما دیگر به رفتن فکر نمی‌کنیم!

لنا: چیزهایی که بیشتر از همه در مورد شهر دوست دارم این است که منطقه واقعاً ساکتی است و مردمی که در اینجا زندگی می‌کنند مردمی واقعاً دلسوز هستند. در ادامه، من می‌خواهم زبان را بهتر یاد بگیرم تا بتوانم کارهای بیشتری را به طور مستقل در جامعه خود انجام دهم

ظاهر: دوست دارم دوباره بتوانم برق کار کنم. فرزند بزرگ ما می‌خواهد مهندسی بخواند. جوان ترها هم می‌خواهند به دانشگاه بروند، اما تصمیم نگرفته اند که می‌خواهند چه بخوانند. در اینجا فرزندان ما گزینه هایی دارند

چه توصیه ای به خانواده دومی که مورد استقبال گروه حمایت از جامعه قرار می‌گیرد دارید؟

ظاهر: توصیه ای که می‌کنم این است که زبان را یاد بگیرید. اگرچه این شهر کوچک است، اما بسیار امن است. مردم واقعاً خوب هستند. وقتی در مورد مردم شهرهای بزرگتر می‌شنوم، می‌توانم متوجه شوم که مزایایی دارد زیرا آنها با افراد زیادی از پیشینه های مشابه هستند، اما در شهرهای بزرگ نیز مسائل و مشکلات زیادی وجود دارد. ما مزایای زندگی در یک جامعه کوچکتر و آرام تر را احساس می‌کنیم

لنا: و سریع تصمیم نگیرید که اینجا را ترک کنید - کمی زمان بگذارید تا در آنجا مستقر شوید و سپس تصمیم خود را بگیرید!

از ظاهر و لنا بسیار سپاسگزارم